

گرایش نگران‌کننده به سلاح در جامعه ایران – شنیده‌هایی از مردم

سهراب رضایی

بحران اقتدار

یکی از بزرگترین طنزهای تاریخ معاصر ایران شاید این باشد: جمهوری اسلامی که به بهانه حفظ امنیت و مقابله با داعش عمق استراتژیک خود را فراسوی مرزهایش تصور کرده است ایران را در چنان سرآشوبی سقوطی قرار داده که باعث شده در کشوری که خرید و فروش اسلحه در آن ممنوع و کاری خطرناک است، افرادی که کم‌شمار نیستند، از قشرهای مختلف، به فکر خرید اسلحه گرم بیفتند.

زمانی که برنامه اتمی جمهوری اسلامی با نشانه‌های جدی مبنی بر انحراف به سوی تولید تسلیحات هسته‌ای لو رفت و باعث شد قدرت‌های جهان و همسایگان ایران در مقابل این خطر متحد شوند و در برابر ایران موضع‌گیری کنند حاکمان ایران مجبور شدند برای رسیدن به رؤیای خود هزینه‌های سنگینی را بپردازند. بخش زیادی از نتایج این تصمیمات بر زندگی مردم عادی اثر منفی گذاشت و بخشی دیگر دامن خود نظام سیاسی ایران را گرفت. تحریم‌های اقتصادی بسیار شدید و فضای بسته سیاسی و اجتماعی که باید برای پیگیری هدفهای اتمی نظام ایجاد می‌شد خیلی زود پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ تأثیر خود را نشان داد.

تصور می‌شد که روی کار آمدن یک دولت اصلاح‌طلب یا اصولگرا و توافق ایران با آمریکا در مذاکرات ۵+۱ پایانی بر کابوس چهار ساله‌ای باشد که هم‌زمان بود با دور دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد. همین امید باعث شد که حسن روحانی روی کار بیاید و برجام امضا شود اما طولی نکشید که وضعیت بدتر شد.

در شهریور ۱۳۸۶ علی خامنه‌ای، رهبر ج.ا. در دیدار با گروهی از مسئولان نظام **گفت:** «دشمن اگر یکی بزند، یک می‌خورد. دوران بزن و در رو دیگر تمام شده است.» او غافل بود از اینکه آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور پیش از او سیاست خود را در مقابل جمهوری اسلامی عوض کرده و تصمیم گرفته‌اند به بازی بزن و در روی حکومت ایران پایان بدهند. نتیجه این سیاست جدید خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها بود. اقداماتی که خیلی زود اثرات خودش را در اعتراضات سیاسی و اقتصادی پایان سال ۱۳۹۶ نشان داد. با فروپاشی نظام اقتصادی ایران در اثر تحریم‌های جدید آمریکا اقتدار و کنترل جمهوری اسلامی در مقابل چشمان مردم ایران در حال فرو ریختن است.

در چنین فضایی که از سال ۱۳۸۸ تا امروز در حال حاد شدن است، من به عنوان گزارشگر میدانی در جریان آمد و شد و گفت‌وگو با مردم مدام به موضوع اسلحه برمی‌خوردم. با دیدن نمونه‌هایی از گرایش به مسلح شدن ذهنم درگیر موضوع می‌شد، دوباره مسئله رنگ می‌باخت و مسائل دیگر جای آن را می‌گرفت. این اواخر بیشتر می‌شنیدم که گاهی افرادی از لزوم تهیه اسلحه سخن می‌گفتند و عده‌ای می‌گفتند که کسانی را می‌شناسند که اوضاع را چنان خراب دیده‌اند که به این نتیجه رسیده‌اند باید برای روز مبادا خود را مسلح کنند.

افزایش برخورد با چنین مواردی در گزارش‌های میدانی سبب شد تحقیق کنیم ماجرا چیست؟ این ادعاها صحت دارد یا خیر؟ اگر صحت دارد چه اشناری اقدام به خرید اسلحه کرده‌اند و هدف آنان از این اقدام چیست؟ آیا این سلاح‌ها تا کنون مورد استفاده قرار گرفته یا نه؟

یک تصور نادرست

اولین برخورد با اظهاراتی پیرامون موضوع اسلحه گفته‌هایی بود با این محتوا که میل به تهیه اسلحه در بین تجار، سرمایه‌داران و افراد ثروتمند رواج دارد یا مختص افراد شرور یا هیجان‌طلب است. به مرور موضوع مسلح شدن به عنوان آرزو یا خیال مردمانی که از فقر، نبود آزادی و رفتارهای حکومت خسته شده بودند پر رنگ شد. بعد از افزایش قیمت دلار در ابتدای سال جاری و فلج شدن اوضاع اقتصادی کشور اکنون مشاهداتی در دست است که نشان

می‌دهد مدتهاست میل به داشتن اسلحه در ذهن افراد مختلف شکل گرفته، اکنون جدی‌تر شده است و بر خلاف تصورات ابتدایی نباید آنرا محدود به یک پایگاه طبقاتی خاص دانست.

مشاهده مردانی با دستمزد ماهیانه کمتر از ۵, ۱ میلیون تومان، اما در حالی که خانواده‌شان گرسنه‌اند در فکر خرید اسلحه هستند، یا از کسانی چون خودشان صحبت می‌کنند که چنین کاری کرده‌اند، همانقدر عجیب است که مشاهده خونسردی زنانی که شاهد این صحبت‌ها هستند. انتظار می‌رفت که مردان چنین صحبت‌هایی را همسران و فرزندان بزرگ خود پنهان کنند و زنان واکنش تندی به چنین اقدامی از سوی همسران خود نشان بدهند اما در زندگی این افراد یک خونسردی و بی‌تفاوتی در برابر همه چیز در جریان است که مواجه شدن با آن تکان دهنده است. زندگی فرودستان ایران به به مرحله‌ای وارد شده است که یک زن می‌گوید: «مرگ برای ما نعمته. دیگی هیچی نداریم. هیچ راهی نداریم. هیچ خاکی نداریم سرمان کنیم. تمام شد»

اهداف و اشتراکات

کسانی که اموال زیادی دارند و ممکن است در یک اعتراض یا شورش اجتماعی مورد هجوم معترضان قرار بگیرد، برای چنین روزهای تدارکاتی می‌بینند. فرستادن فرزندان به خارج از کشور، گرفتن تابعیت کشورهای خارجی و انتقال بخشی از ثروت‌های خود به خارج از مرزها از جمله این تدارکات است. عجیب نیست که استخدام محافظ به صورت قانونی و غیر قانونی و تهیه اسلحه برای موارد ضروری و رخدادهای غافلگیر کننده بخش دیگری از چنین تدارکاتی باشد.

یک مهندس به حقوق ۶ میلیون تومان در ماه که ساکن یک آپارتمان اجاره‌ای است یا کارگری با حقوق ۱, ۵ میلیون تومان در ماه که در عمل صاحب چیزی در زندگی خود نیست با چه انگیزه‌ای اسلحه می‌خرد یا چرا در فکر خرید اسلحه است؟

این گزارش بر پایه صحبت‌های کسانی شکل گرفته است که از افراد ثروتمندان یا دارای مکنت مالی و سیاسی نیستند. متأسفانه با وجود تلاش‌های زیاد امکان ارتباط و گفت‌وگو با ثروتمندان فراهم نشد و گفت‌وگوها با افرادی از بین لایه‌های میانی و پائینی جامعه انجام شده است. اظهارات مختلف و متفاوت‌اند با این حال اشتراک روشنی در آنها یافت می‌شود. از جمله اینکه

هیچ کس درباره اقدامات عملی خودش صحبت نمی‌کند و افراد اقدامات عملی کسان دیگری را شرح می‌دهند. ۱:

ادعا می‌شود که آنچه می‌گویند را دیده یا شنیده‌اند

افراد نظرات خودشان درباره لزوم تهیه اسلحه را با عناوینی همچون نگرانی نسبت به وضعیت زندگی، «من: فکر می‌کنم...»، «بخوایم یا نخواهیم اینطوری است...» و غیره مطرح می‌کنند

کسانی که داشتن اسلحه را برای «حفظ امنیت» لازم می‌دانند مورد استفاده آنرا در «آینده» می‌دانند: ۳:

آینده‌ای که از آن صحبت می‌کنند را نزدیک می‌پندارند: ۴:

استفاده از اسلحه را موکول به شرایطی می‌دانند که رشته امور از دست حکومت خارج شده باشد. تعبیر دیگر: ۵: اینکه «اسلحه چیزی نیست که دست آدم ببینید و بعدش هیچ کاری نکرد» و «وقتی مملکت به هم بریزد دیگر کسی نمی‌گوید کار اشتباهی است. هر کسی ببیند می‌گوید خاک بر سر من که به فکر نبودم یکی بگیرم»

بیشتر افرادی که به لزوم تهیه اسلحه در شرایط امروز ایران باور دارند آنرا یک ابزار دفاعی در نظر می‌گیرند. ۶: با این حال مواردی وجود دارد که می‌گویند دیده یا شنیده‌اند کسانی برای اینکه «به وقتش پدر جمهوری اسلامی را در بیاورند» یا «دهان این بسیجی‌ها و سپاهی را سرویس کنند» یا «اگر کار جدی شد بریزند و کار را یکسره کنند» اقدام به تهیه اسلحه کرده‌اند یا در فکر چنین اقدامی هستند

ترس، مشوق اصلی افراد در خرید اسلحه گرم است. تصور آنان از آینده پیش رو در ایران بسیار تیره و تار: ۷: است و معتقدند جریان سقوط نظام جمهوری اسلامی دوره‌ای همراه با خشونت شدید است که از سوی نظامیان، پلیس، بسیج و... علیه مردم و معترضان خواهد بود

نوع دیگری از ترس نیز مشوق جدی تهیه اسلحه گرم است. ترس از خلاء قدرت در ایران و ناتوانی گروه‌های ۸: سیاسی برای مدیریت اعتراضات و رهبری فرآیند سرنوشت‌آمیزی جمهوری اسلامی که تصور می‌شود موجب «انفجار مردم» و «قاطی کردن یکدفعه‌ای مردم» شود و ایجاد کننده شرایطی شود که «مردم حرف کسی را گوش ندهند» و «بگویند و لش کن. بزنیم داغون کنیم هر چه می‌خواهد بشود».

چرا اسلحه؟

یک کارمند دولت می‌گوید: «امسال نشود سال دیگر مملکت به هم می‌ریزد. همین حالایش مملکت صاحب ندارد. ■ وقتی مملکت به هم بریزد شما نمی‌توانی زنگ بزنی به ۱۱۰ که بیا به دادم برس. با زن و بچه داری با ماشین می‌روی جلویت را می‌گیرند. چطوری باید از خودت دفاع کنی؟ کسی حرف حساب سرش نمی‌شود آن موقع»

یک مهندس ۳۴ ساله می‌گوید که در اعتراضات سال ۱۳۹۶ به همراه همسر و دو کودک خردسال سوار با ■ خودرو به سمت منزل یکی از اقوام در حال حرکت بوده که ناخواسته در ترافیک ناشی از اعتراضات گیر افتاده است. «اول فکر کردم مردم دارند تظاهرات می‌کنند یا لاستیک آتش زده‌اند که راه بسته شده است. نیم ساعت طول کشید که ۳۰۰ متر برویم جلو. بسیجی‌ها خیابان را بسته بودند و ماشین‌هایی که بوق می‌زدند یا کسانی که عکس می‌گرفتند را از ماشین پیاده می‌کردند. خانم من موبایل داشت صحبت می‌کرد گه یک بچه نمی‌دانم پانزده یا شانزده ساله چنگ انداخت و موبایل را از دستش قاپید. تا به خودمان بیاییم که چه شد دیدم به عده لباس شخصی دور ماشین را گرفته‌اند. فکر می‌کردند در حال فیلمبرداری بوده است. همسرم جیغ می‌کشید و بچه‌ها گریه می‌کردند. اینها رحم ندارند آقا. جلوی چشم من داشتند همسر را از ماشین بیرون می‌کشیدند. پس فردا رفتی بشوند زن و بچه ما را». «جلوی چشم خودمان می‌کشند. باید به فکر آن روزها بود»

یک کارگر ۴۷ ساله با حقوق یک میلیون و ششصد هزار تومان در ماه می‌گوید: دلم می‌خواهد اسلحه داشته باشد ■ تا «تلافی یک عمر بدبختی را از این پفیوزها در بیاورم.» پسر این کارگر که شاهد صحبت‌های پدرش است بعد از اتمام گفت‌وگو و دور از چشم پدر خود می‌گوید: «خیلی‌ها دنبال اسلحه هستند. یکی از بچه‌های محله بک‌گراند گوشی‌اش اسلحه‌ای در دست یک نفر بود. یکی از بچه‌ها گیر داد گفت عکس خودت است. از روی ساعتش فهمیده». «بود. عکس را پاک کرد و گفت اسلحه یکی از دوستانش است. دروغ می‌گفت»

یک جوان ۲۶ ساله می‌گوید وقتی در اعتراضات دی ۱۳۹۶ یکی از دوستانش توسط لباس شخصی‌ها کتک ■ خورده و در یک ماشین قفس‌دار زندانی شده بود. برادر و دوستان فرد بازداشت شده «اسلحه برداشته بودند بروند آزادش کنند. یک از بچه‌ها آنجا بوده تعریف می‌کرد چنان کتک‌کاری راه انداخته بودند که برای اینکه خیلی شلوغ نشود برادرش را آزاد کردند. کسی که اسلحه دارد پشتش گرم است معلوم است که ترسی ندارد بزند اینها را [...] بدهد»

یک مادر می‌گوید که در اعتراضات دی‌ماه شاهد کتک خوردن بچه‌های مردم توسط لباس شخصی‌ها و پلیس بوده ■ است: «من مادرم. خودم یک عمر بدبختی کشیده‌ام به این بچه‌ها می‌گویم بازیچه سیاست نشوید. یکی دیگر می‌خواهد رئیس بشود شما می‌افتید جلو و زندان می‌روید. هزار بلا سرتان می‌آورند. به درک که کدام خری می‌خواهد صاحب مملکت بشود. هر کسی می‌خواهد رئیس بشود خودش بیاید توی خیابان؛ چرا جوانها را جلو می‌اندازند؟» این خانم می‌گوید مخالف هر نوع خشونت است زیرا «دعوا سر لحاف ملا است» اما این را می‌داند که: «مردم زیاد هستند ولی زور با کسی است که اسلحه دستش است. پلیس با اسلحه می‌ایستد عقب و حزب‌اللهی‌ها جلوی آنها بچه‌های مردم را می‌زنند. اگر آنها اسلحه نداشته باشند مردم پدر آنها را در می‌آورند»

یک باغدار ۳۷ ساله می‌گوید: «به ما گفتند بروید دانشگاه. گفتیم چشم. مدرک گرفتیم ولی جایی کار درست و ■ حسابی پیدا نکردیم. این باغ کوچک اگر از پدرم ارث نرسیده بود همه ما از گشنگی مرده بودیم. جز این باغ و خانه هیچ چیزی نداریم. یک عمر زحمت کشیده یک روز بیمه نداشته که برای مادرم و خواهر و برادر کوچکم بگذارد.». «هیچ کدام از ما بیمه نداریم. کسانی هستند همین آب باریکه را ندارند. مردم نان ندارند بخورند»

او معتقد است: «یک جایی بالاخره مردم می‌فهمند اگر اسلحه نداشته باشند دستشان به جایی بند نیست. در هر شهری چهارتا از این بسیجی و سپاهی را بزنند سید علی گدا تنها می‌ماند. به خدا هیچی نیستند فقط به خاطر اینکه دست مردم خالی است اینقدر زور می‌گویند. مردم اسلحه داشته باشند یک روز بیشتر طول نمی‌کشد این حکومت را فراری بدهیم.»

یک شهروند بازنشسته از روزهای انقلاب ۵۷ می‌گوید: «انقلاب یک اتفاق کوچک نیست. این همه شهر به هم می‌ریزد کنارش هزار اتفاق ممکن است بیافتد. زمان انقلاب یک عده رفته بودند شهر نو سراغ یک مشت زن بدبخت و بچاره. تیمسار و وزیر را ول کرده بودند که یقه چند زن بیچاره را بگیرند به جرم تن‌فروشی. این مملکت چهل سال است پر شده از عقده. به خطر یک بوق زدن می‌بینید تا مرز کشتن هم جلو می‌روند. سینما رکس را طرفدارهای خمینی آتش زدند که بگویند تقصیر شاه است. پارسال فیلم درآمد پلیس خودش شیشه ماشین‌ها را می‌شکند و جنس مغازه‌ها را می‌زدند که بگویند تقصیر خرابکارهاست. این موها توی آسیاب سفید نشده ما دیده‌ایم این چیزها را. فردا گروه درست می‌کنند به اسم مخالف جمهوری اسلامی بریزند زن و بچه مردم را اذیت کنند و خانه مردم را آتش بزنند که بگویند رژیم خوب است. کدام ما دست خالی می‌توانیم جلوی آنها در بیایم؟»

یک مددکار بهزیستی می‌گوید مسدود شدن راه هر نوع فعالیت صنفی و سیاسی در جمهوری اسلامی سبب شده است اعتراضات در ایران حالت انفجاری داشته باشد. او می‌گوید از آنجا که با انجام هر اعتراضی از طرف مردم رفتارهای حکومت تشدید می‌شود «اعتراضات حالت سابق خودش را از دست داده و بیشتر تند می‌شود.» او پیش‌بینی می‌کند برخوردهای آینده بین مردم و حکومت شکل «درگیری فیزیکی پیدا می‌کند و خونریزی‌ها بیشتر می‌شود.»

این مددکار اضافه می‌کند: «تا چند سال پیش افرادی که نمی‌توانستند شرایط را تحمل کنند از ایران می‌رفتند و پناهنده می‌شدند. این چند سال خیلی سخت شده است و راه‌ها بسته شده است. یک جوان که شغل ندارد، امیدی ندارد، به خاطر ایرانی بودن جایی نمی‌تواند برود و در کشور خودش اجازه اعتراض ندارد احتمالش زیاد است نتواند شرایط را تحمل کند و علاقه‌مند بشود کارهای چریکی انجام بدهد یا جذب گروه‌های تندرو بشود.»

دروغی برای فیلترینگ یا واقعیتی که رسانه‌ای می‌شود

چندی پیش باشگاه خبرنگاران جوان وابسته به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران گزارشی درباره خرید و فروش اسلحه در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد. عده‌ای معتقد هستند انتشار این اخبار طبق معمول یک جو خبری دروغین علیه شبکه‌های اجتماعی ایران است که هدف آن توجیه فیلتر شدن تلگرام و آماده‌سازی فضا برای فیلتر شدن اینستاگرام است. شاید برای همین است که این خبر به سخره گرفته شده و روزنامه همشهری از ممنوعیت فروش تفنگ اسباب‌بازی سخن گفته می‌شود. با این حال رئیس پلیس فتای تهران بزرگ وارد هشدار داده است که تبلیغات فروش اسلحه در کانالهای تلگرامی حتی اگر کوتاه مدت باشد جرم محسوب می‌شود.

سایت جماران در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۶ از امکان خرید اسلحه با ۳۰۰ هزار تومان سخن می‌گوید ولی افزایش قیمت ارز به جز قیمت مسکن، غذا، دارو و اقلام دیگر باعث گرانی اسلحه نیز شده است. اکنون قیمت‌ها برای اسلحه کمری بین سه تا ۱۲ میلیون تومان است. قیمت کلاشنیکف بین یک و نیم تا سه و نیم میلیون تومان. قیمت دلار در ایران چهار برابر شده است اما قیمت اسلحه بیش از ده برابر رشد داشته است. شاید یکی از دلایل این افزایش قیمت شدید طی کمتر از یک سال این باشد که در این بازار تقاضا از عرضه بیشتر شده است: خریداران فزونی گرفته‌اند.